



هدایت در قرآن

قسمت سی و یکم

تفسیر سوره زعد

احتجاج با مشرکین

آیه الله جوادی آملی

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ، أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقَ عَلَيْهِمْ قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

(سوره زعد، آیه ۱۶)

•••

واحد قهار شریک ندارد

در همین آیه مورد بحث می فرماید: «ام جعلوا الله شركاء خلقوا كخلقه». آیا برای خدای سبحان شریکهائی قرار دادند که آن شرکاء مانند خدا چیزی را آفریده اند و این آفریدن، امر را بر آنها مشتبه کرده است، لذا بت ها را پرسشیدند؟! آیا کاری نظیر کار خدا از این بت ها سرزده است که امر خلقت بر آنها مشتبه گشته و لذا آنها را عبادت کردند؟! هرگز چنین نیست. «قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» ای پیامبر، به اینها بگو، همانا خداوند خالق همه چیز است و هیچ چیز را نمی توانند بیابند که مخلوق خدا نباشد هر چه در جهان مهمی از حیثیت وجود داشته باشد، فعل خدا است. چرا؟ زیرا او واحدی قهار است و هیچ شریکی ندارد. واحدی می تواند شانی داشته باشد که وحدتش قاهره نباشد. تمام موجودات عالم هستی، واحدهائی هستند که ثانی بردارند و هیچکدام از اینها، واحد قهار نیستند. واحد قهار آن است که جمیع ماسوی را تحت قهرش قرار بدهد و چیزی در برابر او نباشد. اگر وحدت قاهره بود و همه ماسوی را مقهور کرد، دیگر جایی برای شریک نمی ماند. اگر خدای سبحان موجودی بود نامحدود، جا برای غیر نمی گذارد. اگر به همه چیز محیط و علیم بود، می شود موجودی نامحدود و اگر موجودی نامحدود شد، جا برای غیر نمی گذارد و لذا وحدتش قاهره است. و خداوند با همین نام مبارک در قیامت خوانده می شود: «لَعْنُ الْمَلِكِ الْيَوْمِ، اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» پس خالق کل شیء او است، زیرا او واحد قهار است و وحدت قاهره جا برای شریک نمی گذارد که شریک بیاید گوشه ای از کار را به عهده بگیرد!

بت ها مساوی خدا نیستند

در مقام سوّم که بیان توحید ربوبی خدای سبحان بود، اذله ای اقامه شد که دلالت می کرد رب العالمین و پروردگار جهانیان، همان «الله» است و لا غیر. آنگاه بوسیله رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مشرکین می خواست که در مورد عبادت و پرستش اصنام، سندی عقلی یا نقلی ارائه دهند، زیرا اگر کسی کاری را انجام دهد که به دلیلی عقلی و قاطع بر آن دارد و نه دلیلی قاطع از وحی و نقل، پس آن عمل کورکورانه است. لذا در این آیات می فرماید به اینکه همانطور که نابینا و بینا مساوی نیستند و همانطور که تاریکی و نور مساوی نیستند، پس بتها هم مساوی خدا نیستند زیرا خداوند مالک زمین و آسمان است و مُلک و نفوذ سداوت و ارض بدست او است «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» متعالی و عظیم است خدائی که قدرت و سلطنت مُلک وجود بدست قدرت او است. «فَسبحان الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» منزّه است خدائی که ملکوت هر چیز و هر موجود در قبضه قدرت او است. ولی بت ها نه تنها سود و زیانی به شما نمی رسانند که مالک سود و زیان خود هم نیستند.

بنابراین، مالک و غیر مالک یکسان نیستند، چه اینکه اعمی و بصیر یکسان نیست؛ ظلمت و نور یکسان نیست.

در سوره نحل می فرماید: «الَّذِينَ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۱. آیا او که خلقت می کند با آن که خلقت نمی کند، یکسان است؛ پس چرا متذکر نمی شوید؟! و در جایی دیگر در همین سوره نحل درباره آن بت ها می فرماید: «أَمْوَاتٌ غَيْرِ أَحْيَاءٍ»^۲. اینها مردگانی هستند که از حیات و

بیان ساده و بیان عمیق در قرآن

قرآن کریم این معنی را از ساده‌ترین بیان شروع کرده و تا عمیق‌ترین بیان دنبال نموده است. در سوره اعراف می‌فرماید که این بت‌ها دست و پا ندارند که راهی بروند، چرا اینها را می‌پرستید؟ این یک بیان ساده است ولی در سوره حج مثلی زده است و از مردم می‌خواهد که آن مثل را استماع نمایند و توضیح می‌دهد که این بت‌ها قدرت آفرینش یک مگس را هم ندارند.

و اما در سوره فاطر اینچنین برهان اقامه می‌کند «قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلِ إِنَّ يَعْبُدُونَ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ الْآخَرُونَ»^۸. درباره این بت‌ها گزارش بدهید که اینها چه کاره‌اند؟ این بتهایی که آنها را بجای خداوند می‌پرستید، آیا در زمین چیزی آفریده‌اند یا در آسمانها سهمی دارند، یا اینکه ما وحی فرستادیم و در کتابی آسمانی به شما گفتیم که بت‌ها را پرستش کنید که حجت الهی داشته باشید؟ پس اگر دلیل عقلی ندارید و اگر برهان نقلی ندارید، چیزی جز فریب و تیرنگ نیست و ظالمان یکدیگر را فریب می‌دهند.

این سخن مربوط به ضعاف یا اوساط از مردم نیست، چون در اینجا استدلال شده است و برای مردم عادی و معمولی نمی‌شود تحلیل کرد که برای هر ادعائی که می‌کنند یا باید دلیلی عقلی و یا نقلی قطعی بیاورند. این استدلال برای اندیشمندان و متفکران از مشرکین مطرح شده است.

استدلال مشرکین، باطل و واهی است

در سوره زخرف همین معنی بیان شده است، می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَالَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَسْكِنُونَ»^۹. مشرکین گفتند که اگر خدای رحمان می‌خواست، ما بتها را نمی‌پرستیدیم! سخن آنها از روی علم و دانش نیست بلکه اوهام و پندارهای باطل و سخنان باوه است. آیا ما قبلاً برای آنها کتابی فرستادیم و آنها به آن کتاب، استدلال می‌کنند؟

در سوره شوری بعد از آنکه در اصل توحید و نبوت بحث می‌کند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَحْتَوُونَ فِي اللَّهِ مِنْ عَدَاةٍ غَلِيبَةً لَهُمْ، فَحَسْبُهُمْ دَاخِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»^{۱۰} سختی برای این بت‌پرستها که با خدا (در دین خدا) احتجاج کردند نمانده است و استدلالهایشان نزد پروردگار روروشده است و بر آنها غضب و خشم خداوند فرودآمده و عذابی شدید در انتظارشان است. اینها چه استدلالی داشتند؟ بت‌پرستها استدلالی جز پناه بردن به آثار ملی بودن یا تکیه کردن به مذاهبهای خودساخته نداشتند. آنها یا عبادت بت را به عنوان آثار باستانی خود که پدران و نیاکانشان مثلاً، برای آنها حرمتی قائل بودند و ما هم تابع آثار نیاکانیم، می‌پذیرفتند و یا به مکتب مشوم جبر که آن هم جزء

دسیسه‌های عده‌ای بود، تکیه می‌کردند.

در سوره زخرف می‌فرماید وقتی ما از اینها می‌پرستیم: چرا بت‌ها را می‌پرستید؟ دو جواب به ما می‌دهند. که ظاهراً این دو جواب از دو گروه است نه یک گروه زیرا بین این دو جواب، اختلاف زیادی وجود دارد. بهرحال یک جواب این است که می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ». این خواست خدا است که ما بت‌ها را پرستیم! و اگر خواست خداوند نبود، او که بر همه چیز قادر و توانا است، نمی‌توانست جلوما را بگیرد و نگذارد که این بت‌ها را پرستیم، پس وقتی خداوند ما را آزاد گذاشته است، دلیل این است که خودش می‌خواهد که ما بت‌ها را عبادت کنیم!! در جواب آنها می‌فرماید: «مَالَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ». آنان هیچ علمی ندارند و تنها روی تخمین و گمان سخن می‌گویند. یا اینکه ما در کتابی آسمانی چنین مطلبی را بیان کردیم که آنها به آن تمسک می‌جویند و از آن پیروی می‌کنند «إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^{۱۱}. آیا آنها به سخن وحی تکیه می‌کنند که بگویند در فلان کتاب آسمانی، این کار مرضی خداوند است؟

حجت جبری در استدلال مشرکین

ولی این حرفها در بین نیست، زیرا گروهی از آنان تنها به عنوان مسائلی که از پندانشان باقی مانده است، به آن تمسک می‌جویند. «بَلِ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ فَهُمْ هَدُونَا»^{۱۲}. ولی گفتند ما پدران خود را بر این عقیده استوار دیدیم. ولذا ما هم راه و روش پیشینیان را ادامه می‌دهیم.

بین این دو بیان خیلی فرق است. عده‌ای می‌گویند. چون نیاکان ما این روش را داشتند، ما دنباله‌رو آنها هستیم؛ این در تحلیل یک سنت ملی می‌آید و لاغیر، اما آن استدلال اول به صورت یک قیاس استثنائی و یک حجت جبری است که اگر خدائی خواست، جلوی ما را می‌گرفت! در سوره نحل می‌خوانیم: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ»^{۱۳} اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان چیزی را جز او نمی‌پرستیدیم و چیزی را جز آنچه او تحریم کرده است، تحریم نمی‌کردیم. این سخن یک بت‌پرست متفکر است که کار خود و نیاکان خود را و مکتب دستیافت خود را به نام «جبر» توجیه می‌کند. ولی توده بت‌پرست می‌گویند: چون پیشینیان می‌پرستیدند، ما هم دنباله‌رو آنان هستیم.

خداوند به آنها پاسخ می‌دهد «اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۴}. آیا خداوند به شما چنین اجازه‌ای داده است یا اینکه بر خدا افترا و تهمت می‌بندید؟ این افتراها و تهمت‌ها که می‌بندید که چه حرام است و چه حلال است، کی به شما گفته است؟ این متفکرانشان برای اینکه می‌خواستند سرپوشی روی مرام باطل خود بگذارند، لذا هم کار مردم را و هم کار خود و نیاکان

خود را روی مکتب جبر توجیه می کردند.

در آیه مورد بحث (سوره رعد- آیه ۱۶) که سخن از نابرابر بودن بینا و نابینا و نابرابر بودن نور و ظلمت است، این مطلب روشن می شود که خالق با غیر خالق یکسان نیستند و مشرکین اینها را یکسان قرار می دادند، لذا در قیامت از آنها سؤال می کنند که چه کردید؟ و آنها بجرمشان اعتراف می کنند و وقتی گرفتار عذاب شدید شدند، به بت ها می گویند: «اذا نسؤکم رب العالمین»^{۱۱} - ما شما را با خدائی که پروردگار جهانیان است، مساوی قرار دادیم! یعنی ما باید خدا را می پرستیدیم ولی شما را پرستیدیم.

مقصود از تسمیه بت ها چیست؟

بنابراین بت ها با خدا یکسان نیستند، همانگونه که بت پرست هم با مؤمن یکسان نیست. در همین سوره رعد، راجع به طرز تفکر یک مادی و بت پرست که بجائی تکیه نمی کند، آمده است: «أقمن هوفانم علی کل نفس بما کسبت»^{۱۲} - آن کسی که قیّم هر انسان است و قیّم همه اعمال اوست و همه اعمال او را حفظ می کند و به پایان می رساند، خدا است. آن کسی که قیّم مردم است، با جمیع شئونی که برای مردم است، او خدا است. ولی مشرکان کارشان این بود که بت ها را شریک خدا قرار می دادند. خدای سبحان به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «فل ستوههم» - بگویند آنها که این بت ها را تسمیه کنند. یعنی نشانه ها و اوصاف و علائم بت هایشان را ذکر کنند تا معلوم شود که آیا این بت ها شایستگی خالقیت و ربوبیت دارند یا خیر؟ اوصاف و کمالات این بت ها را بگویند تا معلوم شود چه نقشی در عالم خلیقت دارند؟ در ادامه آیه می فرماید: «ام تبسّوهُ بما لا یعلم فی الارض» - بلکه خدا را با خبر می کنید از چیزی که در جهان نیست. یعنی شما مطلبی را می گوئید که خدا نمی داند؟! پس خلاصه حرفتان در بت پرستی و بت پرستان چیست؟ «ام بظاهر من القول» - یا اینکه یک سخن ظاهری است و حقیقت و واقعیت ندارد. اگر سخنی نه به برهان عقلی تکیه کرد و نه به برهان نقلی، آن سخن ظاهر القول و قول ظاهر بدون باطن است.

این مضمون در سوره نجم نیز آمده است می فرماید: «الفرأینم اللات والعزری و مناة الثالثة الأخری» این بت هائی که می پرستید، این لات و عزری و منات که بت سومین است، بگوئید این بت ها چه کاره اند؟ آنگاه پس از چند آیه می فرماید: «ان هی الا أسماء سقیموها انتم و آبائکم» - اینها فقط نامهاست که شما به این چوبها داده اید و جز اسم چیز دیگری نیست. آنها می گفتند که روش نیاکان خود را باید ادامه دهیم، قرآن هم آنها و هم نیاکانشان را تخطئه می کند و می فرماید: شما و نیاکانتان نامهای بی معنی به این چوبهای خشک دادید. «ما انزل الله بها من سلطان» - هیچ برهانی از طرف خدا نیامده است.

سلطان همان برهان است که بر وهم و خیال، مسلط است. دلیل وقتی بر وهم و خیال مسلط شده، به آن سلطان می گویند. در قرآن این تعبیرات هست که شما سلطان ندارید یعنی حجت و برهان ندارید. در این آیه کریمه هم فرمود: خدا سلطان و حجتی نازل نکرده و آنها تابع میل و گمان خود هستند و هر چه میلشان خواست، انجام می دهند.

عقل نظری و عقل عملی

انسان یک بُعدی دارد که با آن بُعدی اندیشد و فکر می کند و یک بُعدی هم دارد که با آن بعد گرایش دارد و به اصطلاح یکی را عقل نظری و دیگری را عقل عملی می گویند. به ما گفته اند: در مسائلی که مربوط به عقل نظری است با قطع و یقین کار کنید نه با ظن و گمان، در مسائل عقل عملی هم بکوشید که خبر و حق را اطاعت کنید و به دنبال خیر حرکت کنید نه به دلخواه. در مسائل نظری هم با یقین و قطع کار کنید نه با ظن و گمان. این دو فضیلت برای موجدین است و برای مشرکین نیست. زیرا مشرکین در مسائل نظری به مظنه و وهم اکتفا می کنند و در مسائل عملی هم به دلخواه خود رفتار می نمایند نه اینکه تابع حق و طالب خیر باشند. لذا فرموده که در مسائل نظری کارشان، اتباع ظن است. «ان یسعون الا الظن» و در مسائل عملی هم به دلخواه خود عمل می کنند «وما تهوی الا نفس».

پس این دو خصیصه ای که باید برای انسان کامل باشد، برای بت پرست نبود، چون بت پرست در مسائل اعتقادی به گمان عمل می کند نه به یقین و در مسائل عملی به دلخواه کار می کند نه تابع حق و خیر «ان یسعون الا الظن وما تهوی الا نفس ولقد جاء هم من ربهم الهدی»^{۱۳} - آنها پیروی از ظن می کنند و به دلخواه خود عمل می نمایند در حالی که از سوی پروردگارشان هرگونه هدایتی برای آنها رسیده بود که باید در مقام علم و عمل، تابع آن هدایت باشند.

ادامه دارد.

- ۱- سوره ملک- آیه ۱.
- ۲- سوره یس- آیه ۸۳.
- ۳- سوره نحل- آیه ۱۷.
- ۴- سوره نحل- آیه ۲۱.
- ۵- سوره فرقان- آیه ۵۸.
- ۶- سوره فاطر- آیه ۲۲.
- ۷- سوره غافر آیه ۱۶.
- ۸- سوره فاطر- آیه ۴۰.
- ۹- سوره زمر- آیه ۲۰.
- ۱۰- سوره شوری- آیه ۱۶.
- ۱۱- سوره زمر- آیه ۲۲.
- ۱۲- سوره نحل- آیه ۳۵.
- ۱۳- سوره یونس- آیه ۵۹.
- ۱۴- سوره شعراء- آیه ۹۸.
- ۱۵- سوره رعد- آیه ۳۳.
- ۱۶- سوره نجم- آیه ۲۳.